

در ستایش تقی شهرام **به مناسبت سی امین سالگرد اعدام وی** **پریسا نصرآبادی**

سر که بر می گردانیم و گذشته مان را نظاره می کنیم، پس پشت مان نمایی مبهم از قله هایبست، که ریشه در زمین و سر در ابر و غبار دارند، قله های که تا از آن بالا نرویم در نمی یابیم که تا کجا می توانند چنین بلند باشند... فراز قله که می رسیم، کوچکی و حقارت بسیاری آشکاره می شود که ندانستند هرگز، زنده گی چیست... فتح چیست... و نوای شاملوی در ذهن می پیچد که:

« تو نمی دانی غریو یک عظمت

وقتی که در شکنجه یک شکست نمی نالد

چه کوهی ست!...»

و چه هم زمانی خوشایندی است که دوم مرداد ماه نام شاملو و شهرام را در خاطر هجی می کند تا طعم گس تابستان های پر حادثه و خون لحظه ای از خاطر دور شود...

گرچه هر بگوئیم اندک باشد، اما از شاملوی بزرگ بسیار خوانده ایم و گفته ایم... اما چپ ایران به شهرام وام دار و بدهکار است و علی رغم این دین، هنوز که هنوز است بعد از گذشت ۳۰ سال، حتی برخی نامی از او نمی برند، زیرا از او شرمسارند، یا که وی را ناچیز می پندارند و نادیده می گیرند... بخش اعظم چپ ایران از انقلاب ۵۷ به این سوی، یا مقهور اسلاميون در آستانه انقلاب شدند یا سر در مقابل پوپولیس مصلحت جویانه ای خم کردند که به ناچار باید بهای آن را با پنهان کردن حقیقت یا ذبح کردن شجاعت می پرداختند، چندان که بسیاری حتی در برابر جنایتی که علیه او رفت سکوتی سنگین و شرم آور پیشه کردند.

این درد است! و تیر می کشد وجدان آدمی، وقتی که حتی بسیاری از رفقا! را هم ردیف شکنجه گران و نا به کارانی می یابی که با هشیاری تمام، دهان ملوث شان را در مقطع تاریخی معینی برای مخدوش کردن چهره ای تمام قد انقلابی و مبارز گشوده اند که به لطف رفقا حتی بسیاری در نسل گذشته تنها از او نامی به یاد دارند و انگلی! دیگر چه رسد به هم نسلان من، که حتی نامی هم از وی در یاد ندارند.

برادرهای یک بطن!

یک آفتاب دیگر را

پیش از طلوع روز بزرگ اش

خاموش

کرده اند!

بگذریم از تنگ نظرانی که کینه دیرینه فرقه گرایی شان سالیانی است کورشان کرده، و نهایتاً در حق وی چیزی کم از جانیان روزگار نگذاشته اند، و هیچ گاه ندانستند که «خون گرم شان را، به سربازان جوخه اعدام نشانیدند...» و این نه فقط دردی است جانکاه، که حسرتی خوره وار نیز هست، از دست رفتن یکی از درخشان ترین و بی مثال ترین ترین چهره های تاریخ جنبش کمونیستی ایران، که در خلسه رفقا و دنانت رقباء، تا جوخه مرگ بدرقه می شود و سی سال می گذرد، و هنوز بسیاری کسانانی که هرگز ندانستند با از دست رفتن او چه شد، و این همه سال بر ما چه رفت... رفت...

این نوشتار کوتاه، کلاهی است که به احترام رفیق تقی شهرام از سر بر داشته می شود، تا نگارنده به سهم خود با صدای بلند اعلام کند که فاصله میان دو نسل از کمونیست های این سرزمین، تنها با خون پر نشده است... چیزهای بسیاری و کسان زیادی در این بین هستند... و ما تا گذشته دست هایمان را دراز می کنیم تا از میانه این همه اشک و خشم و خون، پیدایشان کنیم...

باری، طی این سال ها برخی از درون یا بیرون سازمان مجاهدین خلق در مقاطع مختلف درباره تقی شهرام نوشته اند، و عمده آنان طیف رنگارنگی از اتهامات مختلف را متوجه تقی شهرام نموده اند و شاید ندرتا نقدی منصفانه درباره وی و عملکرد او طی ۱۰ سال مبارزه و فعالیت انقلابی مداوم نوشته شده باشد. اتهاماتی چون تقدم مارکسیست بودن تقی

شهرام و سپس نفوذ در سازمان مجاهدین خلق، سلطه گری و اقتدارگرایی در تشکیلات، عدم خروج از سازمان پس از تغییر ایدئولوژی (علی رغم این که ۸۰ درصد کادرها مارکسیست شده بودند!) و ایجاد یک سازمان جدید مارکسیستی، تصفیه درون سازمانی و بدعت گذاری خشونت سازمان یافته، ایجاد شکاف در بین نیروهای انقلابی و... تا پرونده سازی های برخی توأبیین اجبر شده و مزدوران دستگاه امنیتی - اطلاعاتی دو رژیم که هر دو در جنایت پیشگی در میان رژیم های توتالیتر و دیکتاتوری کم نظیر بود اند و سناریوهای نخ نمایی چون فرار از زندان با همکاری ساواک را به وی نسبت می دهند (و عبدالله شهبازی و ابراهیم یزدی هر دو از این قماش اند).

یک نکته برجسته که تقریباً در مجموعه این اتهام زنی ها یا انتقادات کوبنده مشترک است، بررسی آنالوژیستیک و بیرون از تاریخ تغییر ایدئولوژی در سازمان است که عملاً به بررسی وقایع بدون در نظر گرفتن پس زمینه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن ها در آن مقطع زمانی مشخص می پردازد. حقیقتاً این نوشتار آن مجال را ندارد که با دقت سیر تاریخی تاسیس سازمان مجاهدین خلق را مو شکافی کند، و این به بررسی مجزایی نیاز دارد اما واقعیت این است که بسیاری از منتقدان شهرام با تاختن یک جانبه به وی، عموماً پایبندی به سیر وقایع را کناری نهاده اند و با دست بردن به گوشه و زوایایی از تاریخ، تنها برخی فاکت ها را مصادره به مطلوب کرده اند.

صرف نظر از بخش رنجیده سازمان که با تغییر ایدئولوژی دچار بحران وجودی گردید و بسیاری نکات را به دست فراموشی سپرد، حتی زمانی که بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق در مهرماه ۱۳۵۷ اطلاعیه ای خطاب به مردم مبارز ایران منتشر می کند تا جهت تنویر افکار عمومی وقایع روی داده در سازمان را منصفانه تحلیل کند و بار خطاها را به دوش کشد، علی رغم تلاشی که برای درک و آنالیز کرونولوژیک این رخداد سیاسی می کند، باز در دام مصلحت جویی ها، پیش داوری ها و قضاوت هایی از پیشی می افتد که از محیط و بیرون سازمان بر آن تحمیل شده است. در این اطلاعیه می خوانیم که برخورد تحلیلی با انحرافات سیاسی - تشکیلاتی رخ داده در فاصله سال های ۵۲-۵۷ نمی تواند مجرد از مشی سیاسی حاکم بر سازمان در این سال ها (مشی چریکی) صورت گیرد. نگرش چپ روانه و غیر توده ای این مشی بعنوان پایه و اساس انحراف ایدئولوژیک آن بدون شک با توجه به مجموعه عوامل و شرایط حاکم بر این سازمان ها (منشاء و ترکیب طبقاتی این سازمان ها، تفکر و ایدئولوژی رهبری آن ها در هر دوره از حیات خودشان و ...) ویژگی ها، مشخصات و پیچیدگی های خاص خود را پیدا می کند. در این اطلاعیه می خوانیم آنچه زمینه پیدایش و حاکمیت و رشد این انحرافات را در درون سازمان با مشی چریکی فراهم می کند، همان بنیان ایدئولوژیک - سیاسی این مشی است که برکل سازمان مشی چریکی حاکم است. از این دیدگاه توضیح همه جانبه و علمی انحرافات که در فاصله سال های ۵۲ تا ۵۷ بر سازمان عارض شده درعین انحرافات و مواضع ایدئولوژیک رهبری را در طی این سال ها به صورت مشخص بیان می کند، به طور کلی در چارچوب مشی سیاسی حاکم بر سازمان به مثابه زمینه اساسی نفوذ و تحکیم آن قابل بررسی و تحلیل است.

سوال این جاست که آیا بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق در این مقطع آگاهانه و عمدانه خط تمایزی که شهرام بارها میان مشی چریکی و مبارزه مسلحانه توده ای ترسیم کرده بوده و آن را مکرراً توضیح می دهد، نادیده می انگارد؟ آیا این بنیان ایدئولوژیک - سیاسی، آیا مبنای عملکرد بخش مذهبی سازمان و یا حتی سازمان چریک های فدایی خلق نبوده است؟! گارد دفاعی و شرمگین این اطلاعیه در برابر بخش مسلمان سازمان و نقد بنیان کنی که بر پلمیک های دو سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق ایراد می شود علی رغم این که عمیقاً تلاش می کند خیلی منصفانه به نظر رسد بیشتر شبیه کوششی است برای رها شدن از برجسب «اپورتونیزم چپ نما» که به ویژه توسط نیروهای مذهبی سازمان و جریانات ملی نظیر نهضت آزادی به بخش مارکسیستی آن زده می شد.

محورهای اصلی نقد این اطلاعیه به مرکزیت سازمان (تقی شهرام طی سال های ۵۲ تا ۵۷) پس از تغییر ایدئولوژی را می توان در عدم گسست تشکیلاتی بخش مارکسیست سازمان، مساله اعدام های درون سازمانی، پلمیک و مباحثه ایدئولوژیک با سازمان چریک های فدایی خلق و مرحله انقلاب خلاصه کرد که اگر از انتها به ابتدا حرکت کنیم این آخرین مورد، عملاً یک واپس روی آشکار از دستاوردهای نظری سازمان است که بار دیگر مرحله انقلاب را دموکراتیک می خواند و آن را از انقلاب سوسیالیستی جدا می کند و به بحث تضاد خلق و امپریالیسم دامن می زند.

هم چنین در این اطلاعیه می خوانیم، قبل از این که مبارزه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق در فاصله سال های ۵۵ و ۵۶ ، مبارزه با مشی سکتاریستی و غیر پرولتری سازمان چریک های فدایی خلق باشد، در مجموع یک مبارزه رقابت آمیز ، چپ روانه و سلطه طلبانه بوده ، که برای تحقق اهداف غیر پرولتری سازمان (ولی در پوشش «وحدت»)، به شیوه های نادرستی نظیر شانتاژ، جنل و گاه تهمت، صورت می گرفته است! ظاهراً این مبارزه ایدئولوژیک، از آنجا که اساساً و در بهترین حالت، در چارچوب مشی چریکی و در متن تمام انحرافات آن، نظیر سکتاریسم و ولونتاریسم (اراده گرانی) صورت می گرفته، طبیعتاً نمی توانسته است بر موازین لنینی مبارزه ایدئولوژیک، استوار بوده و ناظر بر وحدت اصولی نیروهای انقلابی جنبش، باشد. طبعاً از آن جا که این جنبه از مبارزه ایدئولوژیک با رفقای فدائی، جنبه غالب را تشکیل می داد، جنبه مثبت و درست آن، نظیر انتقاد به نظامی گری و فدائی گری و عدم توجه کامل این رفقا به مبارزه طبقه و توده ها، انتقاد به نگرش این رفقا نسبت به رویزیونیسم که به طور مشخص ، مرزبندی نظرات سازمان با آن ها را نشان می

داده، تحت الشعاع آن قرار گرفته است! این در حالی است که در بخش مهمی از این پلمیک ها که همانا بحث پیرامون مشی ایدئولوژیک - سیاسی چریکی بوده است (رجوع کنید به مسائل حاد جنبش ما، نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک های فدایی خلق ایران) دست کم جرعه های عبور از آن در سازمان مجاهدین خلق میم. لام خورده بوده است! در این مباحثات شهرام با طرح این مساله که جنبش مسلحانه پیشتاز مرحله اول را طی کرده و تثبیت شده است بر نارسایی و ناکارآمدی مشی چریکی که به ایزوله شدن نیروهای انقلابی پیشتاز و دوری مطلق آنان از توده های کارگر و زحمتکش در دوره جدید می انجامد تاکید می کند، و بر شروع پروسه ای اصرار می ورزد که به نزدیکی نیروهای پیشتاز انقلابی به جنبش طبقه کارگر و تماس مستقیم و اتحاد با اقشار و عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر می انجامد و بدین قرار نطفه تشکل پرولتاریا و تشکیل حزب طبقه کارگر نیز مقدماتا در پروسه وحدت مارکسیست ها شکل می بندد. اتهاماتی که به عنوان انحراف از آن نام برده می شود نیز ویژگی هایبست که اگر بدان ها قائل باشیم و در مقام تشخیص آن ها بر آییم باید ادله محکمی ارائه کنیم که چرا در طرف دیگر بحث این انحرافات دیده نمی شود! به ویژه که آن طرف پلمیک کسی چون حمید اشرف مقابل تقی شهرام نشسته است که موقعیت بحث را تا حد زیادی برابر می نمایاند!

هم چنین رجوع به مجموع مقالاتی که درباره سازمان چریک های فدایی خلق توسط سازمان پیکار در اردیبهشت ۵۹ منتشر شده است، نشان گر این امر است که تقابل جدی که بیشتر در پلمیک های دو سازمان به چشم می خورده است تا چه حد ضروری و دارای پایه های مادی و عینی بوده است و رفقای پیکار عملا در بحث های جدیدی که طرح نموده اند در همین مسیر و با همان روش ها گام برداشته اند که بیشتر به ویژه در اطلاعیه مذکور آن را عمیقا نقد کرده بوده اند.

مساله اساسی دیگر بحث ترورها و تصفیه های درون سازمانی است. حاد ترین و مساله برانگیزترین مقطع زندگی رفیق شهرام تصفیه مجید شریف واقفی و صمدیه لباف به عنوان دو تن از سران بخش غیر مارکسیست سازمان در آن زمان می باشد. به عقیده بسیاری تقی شهرام پس از تغییر ایدئولوژی به جای جدایی از سازمان و تشکیل یک جریان مستقل و با این تحلیل که در این صورت بخش مذهبی، سازمان را به یک گروه ارتجاعی ضد کمونیستی بدل می سازند، تصمیم به در اختیار گرفتن کنترل سازمان می گیرد که با مقاومت بخش مذهبی و دو فرد فوق الذکر مواجه می شود که این مواجهه به درگیری مسلحانه و حذف فیزیکی شریف واقفی و صمدیه لباف منجر می شود.

عده اندکی با نگاهی تاریخی معتقدند که وقوع چنین رویدادهایی را باید بر زمینه مشی چریکی و مبارزه مسلحانه و مناسبات و سازوکارهای آن مورد بررسی قرار داد و در چنین مشی ای، وقوع چنین رویدادهایی محتمل است و نمی توان بیرون از مقتضیات و ضرورت های حاکم بر مبارزه مسلحانه با رژیم دیکتاتوری ایستاد و به راحتی طومار عده ای از مبارزین را در هم پیچید. جای تعجب است که برای من و بسیاری از هم نسلان من که در پس زمینه ای متفاوت گرایش کمونیستی پیدا کرده ایم و هیچ گونه تجربه بی واسطه ای از مقتضیات مبارزه با مشی چریکی نداشته ایم، مساله این تصفیه های درون سازمانی با دشواری کمتر و با درک عمیق تری نسبت به کلیت این حوادث هضم شده است تا بسیاری از کمونیست های متعلق به نسل گذشته که بخش اعظمی از آن ها بر مرکب مشی چریکی و مبارزه مسلحانه از نوع هم استراتژی و هم تاکتیک آن رکاب زده اند!

باری به علاوه درک تاریخی از وقوع چنین پدیده ای و مختصات حدوث آن باید سه نکته اساسی دیگر را هم در این مورد مشخص مد نظر داشت:

الف) خود مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف در زمره کسانی بوده اند که پیشتر، و قبل از وقوع تغییر ایدئولوژی در سازمان در ترور و تصفیه دو تن دیگر به نامهای «علی میرزا جعفر علاف» و «جواد سعیدی» دخالت مستقیم داشته اند. بنا بر شواهد اعدام آن ها در این رابطه بوده است که آن ها در صدد آن بودند که خود را به رژیم معرفی نموده و نتیجتا اطلاعات خویش را در اختیار آن قرار دهند. به این ترتیب قابل ملاحظه است که بخش اعظم منتقدین تنها در جایی که خود شریف واقفی و صمدیه لباف قربانی این مشی سازمانی شده اند فریاد بر می آوردند و ایشان را از بابت دست داشتن در ترور (که به زعم ایشان به هیچ بهانه ای مجاز نیست) تبرئه می کنند. ضمن این که مساله دیگری که جالب است به آن توجه شود این است که پس از صدور بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک علی رغم تبلیغات بعدی نیروهای مذهبی سازمان، در آن مقطع ابتدا رابطه خصمانه و دشمنی و عداوت به آن شکل حادی که تصویر شده است، وجود نداشته و بخش مارکسیست سازمان تا مدت های مدیدی به لحاظ نظامی و آموزش های تشکیلاتی در چارچوب مبارزه مسلحانه به دیگر گروه های چریکی کوچک مسلمان - که مذهبی بودنشان به مراتب

کلاسیک تر، منسجم تر و یک دست تر از مجاهدین خلق بوده _ و حول سازمان مجاهدین فعالیت می کرده اند نیز، خدماتی ارائه می کرده و آنان را پشتیبانی می نموده اند.

ب) مورد دیگری که باید برای بررسی تاریخی این حوادث در نظر گرفت این است که گویا قبل از تصمیم به تصفیه شریف واقفی و لیا، این دو تن اقدام به مصادره بخشی از سلاح های سازمان کرده بودند که به معنای خلع سلاح یک سازمان مخفی مسلح در مقابل رژیم بود. آن هم سازمانی که حدود هشتاد درصد آن مارکسیست شده و تغییر ایدئولوژی داده است و این در حالی است که بنا به ادعای خود شریف واقفی در آن مقطع و به نقل از هم زمانش، تهیه اسلحه و مهمات برای بخش مذهبی با توجه به پشتوانه مالی و مادی که از جانب روحانیت و بازار داشته اند کار بسیار راحتی است، حال آن که برای بخش مارکسیست سازمان، سلاح حکم شاهرگ حیاتی تشکیلات زیرزمینی را داشته و بخش مذهبی بیش از هر چیز در بین ادوات و مسائل سخت افزاری سازمان، تنها در پی جزوات و کاغذ های سازمانی بوده اند و آن چه که آنان را چنین به مقابله جویی وا داشته، مساله از دست دادن مطلق قدرت و چیرگی بر تشکیلات است. ج) مساله دیگری که باید در این رابطه بدان توجه نمود، این است که مسئولیت تصفیه های درون سازمانی مستقیماً بر ذمه کل تشکیلات است و این که با برشمردن برخی صفات و خصلت های فردی، یک نفر را به تنهایی مسئول این رخدادها تلقی نماییم و مسئولیت را از عهده سایرین ساقط نماییم عمیقاً غیر اصولی است. چنانچه نقدی بر ساختار تشکیلاتی سازمان های چریکی بر مبنای سانترالیسم دموکراتیک و فراهم آوردن زمینه های قدرت گیری مطلق اقلیتی برای تصمیم گیری وارد باشد نیز، باز باید به کل تشکیلات و ضرورت های حاکم بر مبارزه در چنین ظرفی رجوع کرد. حتی با پذیرش این مساله که یک نفر فعال ما یثاء بوده است هیچ توجیه قابل قبولی برای ساقط شدن مسئولیت از گردن دیگران که همگی در ذیل این سازمان فعالیت و مبارزه می کردند چه در سطح رهبری و چه پایین تر، فراهم نمی آید.

از مجموع این بررسی ها چنین به نظر می رسد که موضع مجموعه نیروهای چپ و به خصوص نیروهای سازمان به ویژه در مقطع انقلاب ۵۷ به این سوی، بیشتر به یک عقب نشینی در برابر پروپاگاندای نیروهای ملی و اسلامی شبیه است که نهایتاً زمینه های وقوع فاجعه اعدام شهرام در سکوتی سنگین را فراهم آورد که حقیقتاً ضایعه ای جبران ناپذیر برای چپ ایران محسوب می شود.

اما صرف نظر از انتقاداتی که به شهرام از درون یا بیرون چپ وارد می آید، باید بر نقش بلا منازع شهرام شاید به عنوان برجسته ترین چهره در پایه گذاری یک تحول کیفی عمیق در چپ ایران اشاره نمود.

اهمیت تقی شهرام با مبنا قرار دادن بیانیه تغییر ایدئولوژی در سازمان به عنوان یکی از نادرترین رخدادهایی که در سازمان های انقلابی پیشتر آن دوران به وقوع پیوسته است، از چند جهت حائز اهمیت است:

الف) روشن نمودن تناقضات بنیادین که در تفکر اسلامی به مثابه ایدئولوژی بزرگترین سازمان مذهبی آن دوران یعنی سازمان مجاهدین خلق وجود دارد (رفع توهم نسبت به پدیده اسلام رهایی بخش) که هنوز که هنوز است این سازمان خود را از شر این تناقضات نرهانده و هیچ پاسخی نیز به زمینه های ابژکتیو تغییر ایدئولوژی بخش اعظم سازمان چه به لحاظ کمی و چه کیفی نداده است. شفاف کردن این واقعیت که نیروهای اسلامی به عنوان بخشی از بورژوازی با منافع طبقاتی مشخص خود در عرصه مبارزه حاضر می شوند و پیش بینی گردش به راست این نیرو ها در هنگامه انقلاب بر مبنای مناسبات مادی و پایگاه طبقاتی ایشان یکی از مهم ترین نکات نضج یافته در نظرگاه تقی شهرام به ویژه از اواسط سال ۱۳۵۳ به این سو است که تبلور آن در بیانیه تغییر ایدئولوژی دیده می شود.

ب) ایجاد تمایز میان مشی چریکی و مبارزه مسلحانه توده ای، و وارد کردن مبارزه به سطح واقعی تر با تاکید بر این نکته که همانا نبرد طبقاتی جاری بین دو اردوی اصلی بورژوازی و پرولتاریاست. این که سازمان مسلح پیشتر لزوماً باید تکیه گاه خود را نه بر احساسات جریحه دار شده روشنفکران در مبارزه علیه دیکتاتوری موجود، نه بر عصیان خشم آلود خرده بورژوازی (حتی جناح چپ آن) در مقابل هجوم نابودکننده بورژوازی حاکم، بلکه باید بر دوش پرولتاریا و اقشار زحمتکش تحت ستم که هیچ گونه امکان سازشی میان منافع آنان با منافع بورژوازی حاکم نهایتاً وجود ندارد بنهد.

در ادامه آن چه پیش تر در توضیحی پیرامون پلمیک های سازمان مجاهدین با چریک های فدایی خلق مختصراً اشاره گردید، در یک نگاه سطحی چنین به نظر می رسد که تغییر ایدئولوژی از اسلام رهایی بخش به مارکسیسم، عملاً تغییر در پراتیک این سازمان را به دنبال نداشته است، اما رگه های قابل توجهی از تغییر مشی این سازمان، از چپ رادیکال غیر کارگری به سمت چپ رادیکال کارگری موجود است. شهرام در این بیانیه به درستی به این مساله اشاره می کند که کارگران و زحمتکشان در سازمان های چریکی حضور داشته و دارند، اما به مثابه منفردینی در متن یک

تحرك انقلابی علیه دیکتاتوری حاکم، و نه در متن حرکت عمومی طبقه خود. و در واقع با ذکر این نکته بسیار مهم بر ضرورت تغییر مشی (و دست کم طرح بحث آن در این نقطه شروع دوباره) انگشت می گذارد. سه شاخه ای کردن سازمان و ایجاد شاخه کارگری در آن را می توان در همین راستا ارزیابی نمود که حتی پیش از صدور بیانیه تغییر ایدئولوژی در سازمان، حاکی از درک طبقاتی شهرام در مبارزه علیه سرمایه داری استبدادی بوده است. (در تابستان ۱۳۵۲ به دلیل مسائل امنیتی سازمان را به سه شاخه مجزا تقسیم می کنند که سرشاخه ها به عنوان مرکزیت سازمان عمل می کردند، بهرام آرام مسئول شاخه نظامی، تقی شهرام مسئول شاخه سیاسی و مجید شریف واقفی به عنوان مسئول شاخه کارگری ایفای نقش می کردند).

گرچه کماکان این نقد مشابه که به دیگر سازمان های چپ رادیکال وارد بوده است بر این بیانیه و در واقع نظرگاه شهرام نیز وارد است که به آگاهی به مثابه امری خارجیت یافته نسبت به طبقه کارگر می نگرد که ضرورتا باید توسط حزب پیشتاز انقلابی به درون طبقه کارگر برده شود، اما آن چه که در این نقطه اهمیت تاریخی می یابد این است که شهرام شامه تیزی در تشخیص دوره های مختلف مبارزه از خود نشان داده است. خصلت نمایی خرده بورژوازی انقلابی در همان اوان دهه ۵۰، تلقی درستی که نسبت به عملکرد آتی جریان مذهبی درون سازمان و موضع راست روانه ای که نهایتا در شرایط انقلابی و با توجه به پشتوانه های مادی و طبقاتی اتخاذ خواهد کرد که تغییر ایدئولوژی در چارچوب این سازمان را ضروری نمود، تحلیل درستی که از فدائیسیم (با توجه به روی برگرداندن از تزه های احمدزاده و چرخش به سمت برخی تحلیل های جزئی از خود نشان داده بودند) و چرخش های ناگزیر آن به سمت توده ایسم را در آینده ای نه چندان دور پیش بینی می نمود (که خود را به خوبی در انشعابات متعدد و نهایتا انشعاب عظیم اقلیت کمیته مرکزی سازمان نشان داد)، و نیز تاکید بر الزامات شکل گیری چپ کارگری از خود بروز داد و... همگی چشمه هایی از درک عمیق و تاریخی وی از اوضاع و احوال جاری دارد.

ج) یکی از درخشان ترین بحث های نظری که تقی شهرام در قالب مواضع سازمان تئوریزه نمود، خط بطلان کشیدن بر لایه بندی بخش های مختلف بورژوازی (اعم از وابسته و غیر وابسته و قشربندی درونی این طبقه) بود. گذشته از توده ایسم، این یک گسست آشکار از خط فدائیسیم در آن مقطع بود که به ویژه پس از حمید اشرف سازمان چریک های فدایی خلق را عمیقا دچار چالش کرده بود.

نظرگاه شهرام، بدون ذره ای خلل، تز مرحله بندی انقلاب را مردود می شمارد و بر ضرورت هژمونی پرولتاریا در این انقلاب و ناگزیر بودن پیوست انقلاب دموکراتیک ایران با انقلاب پرولتری تاکید می کند و بیان می دارد که در عصر امپریالیسم و احتضار و گندگی سرمایه داری بورژوازی لیبرال ایران و تمامی ایادی خرده بورژوازی این طبقه نمی توانند منادی دموکراتیسیم باشند و مرز میان دموکراتیسیم و لیبرالیسم کاملا روشن است و هدف بورژوازی لیبرال هم اساسا این است که با مخدوش کردن این مرز راه را برای مصادره، به سازش کشاندن و تسلیم انقلاب صاف نماید. از این روست که به صراحت در "پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به دانشجویان مبارز خارج از کشور" و نیز در پیام "سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن: دمکرات های انقلابی و انقلابیون کمونیست" که هر دو به زمستان ۱۳۵۶ تعلق دارد بیان می دارد که مبارزه متحد و همه جانبه علیه ترهات رویزیونیستی، رفرمیستی و خیانتکارانه کمیته مرکزی حزب توده و گروه های رسما یا عملا وابسته به آن، مبارزه علیه ارتجاع مذهبی، مبارزه علیه تسلیم طلبی، رفرمیسم و تحریکات ارتجاعی آن ها و نیز تبلیغ شعار سرنگونی قهرامیز رژیم به اتکای قیام و مبارزه مسلحانه توده ها در صدر هدف های مبارزات ایدئولوژیک کمونیست ها و دیگر انقلابیون پیگیر و در خارج از کشور در صدر مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی دانشجویان پیشرو، و به ویژه فعالین مارکسیست-لنینیست جنبش دانشجویی قرار می گیرد.

هم چنین شهرام با هوشمندی تمام بیان می دارد که خطرات بسیاری مبارزات انقلابی توده های زحمتکش را تهدید می کند و در مرکز این مسائل و خطرات، موضوع نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی لیبرال و هژمونی سیاسی و سازمانی آن است که خطر بزرگی برای پیگیری و پیروزی واقعی انقلاب ایران می باشد و هر آینه با شدید ترین قوا به مقابله سیاسی و ایدئولوژیک با آن برخاسته نشود، به جای حاکمیت خلق و نیروهای واقعا انقلابی و دمکرات جامعه به حاکمیت و دیکتاتوری کامل و تمام عیار بورژوازی منجر خواهد شد. (که عملا چنین شد).

تاثیر شهرام چنان پر رنگ و انکار ناپذیر است که می توان رد مجموعه این بحث ها که مفصلا توسط وی در اطلاعیه ها، پیام ها، پلمیک ها و کتاب های متعدد در سازمان مجاهدین خلق طرح و پیگیری شده است و موضع متمایزی که وی در آن برهه در درون چپ ایران در قبال بورژوازی تا مغز استخوان وابسته اتخاذ می کند را در نسل بعدی مبارزین پس از وی دید، بحث های وی چنان تیزبینانه و بعضا موشکافانه است که بی آن که نامی از وی برده شود توسط محفل کمونیستی سهند و سپس اتحاد مبارزان کمونیست در آثاری چون "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" یا

"انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)" به عنوان مبنایی برای ایجاد ترندی نوین در چپ ایران مورد استفاده مستقیم قرار می‌گیرد که هدف خود را گسست از چپ رادیکال غیر کارگری به چپ کارگری تصویر می‌کند. جنبش کمونیستی نوین ایران، که به سمت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و اقشار فرودست سر برگردانده است، بر شانه‌های تقی شهرام ایستاده است. این نوشتار فرصت کافی برای پرداختن به تمامی نوشته‌ها و کتاب‌های موجود و در دسترس تقی شهرام، برای ردیابی ریشه‌های این رویکرد مارکسیستی در چپ ایران و چرخش به سمت پرولتاریا به عنوان یگانه نیروی اصلی و پیگیر دموکراتیسم و بر هم زنده نظم سرمایه و دیکتاتوری زائیده آن به دست نمی‌داد. می‌تواند این کوتاه، فتح بابی باشد برای شکستن طلسمی که سی سال به طول کشیده... شکستن تابوی اسم بردن از تقی شهرام، ارجاع به نوشته‌ها و نظرگاه‌های او و اعطای جایگاه تاریخی متناسب با شایستگی‌های انکارناپذیرش... حقیقتاً جنبش کمونیستی ایران زودتر از آنچه که باید شهرام را از کف داد، و هنوز بخش قابل توجهی از چپ، این را نمی‌داند... و از همین روست که رژیم به راحتی هرچه تمام‌تر رفیق تقی شهرام را در سحرگاه دوم مردادماه ۱۳۵۹، پس از ۴ روز محاکمه نمایشی در بیدارگاهی که جانان اسلامی بر مسند قضاوت آن نشسته بودند و در حالی که اساساً اتهامی در کار نبود تا رسیدگی به آن در صلاحیت آن دادگاه‌های نمایشی بوده باشد، با سری بلند به جوخه اعدام سپرد...

اکنون کدام یک ز شما

بیدار می‌مانید

در بستر خشونت نومیدی

در بستر فشرده نلتنگی

در بستر تفکر پر درد رازتان

تا یاد آن _ که خشم و جسارت بود _

بدرخشاند

تا دیرگاه، شعله آتش را

در چشم بازتان؟

تمام اشعار از احمد شاملو

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر در آرشیو موجود در سایت اندیشه و پیکار مراجعه نمایید:

بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران / نوشته محمد تقی شهرام / چاپ اول ۱۳۵۴
نشریه ویژه بحث درون دو سازمان مجاهدین و چریک‌های فدائی خلق ایران / از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران /
شماره اول فروردین ۵۵

مسائل حد جنبش ما دومین «نشریه بحث» بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران اسفند ۱۳۵۵
ضمیمه ای بر مسائل حد جنبش ما دومین شماره نشریه ویژه بحث درون دو سازمان مجاهدین و چریک‌های فدائی خلق ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۵۶

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن: دمکرات‌های انقلابی و انقلابیون کمونیست اسفند ۱۳۵۶

اطلاعیه بخش مارکسیستی لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران مهرماه ۱۳۵۷

برای آشنایی با بیوگرافی تقی شهرام و زندگی سیاسی وی به منبع زیر می‌توانید مراجعه نمایید:

http://fa.wikipedia.org/wiki/تقی_شهرام

سایر اسناد سازمان مجاهدین خلق از آغاز و سازمان پیکار را نیز در سایت اندیشه و پیکار ببینید:

<http://peykarandesh.org/peykarIndex.html>